



راهکارهایی برای رفع مشکلات در جامعه روحانیت

آیت الله محمد تقی مصباح

اشاره:

مهمترین دغدغه بزرگان حوزه‌های علمیه شیعه در عصر حاضر وجود مشکلاتی است که به لحاظ برنامه‌ریزی و اجرا در ابعاد مختلف آموزشی، پژوهشی، تبلیغی و... در جامعه روحانیت به دلایل مختلف وجود داشته و دارد.

اینک پس از گذشت دو دهه از پیروزی انقلاب اسلامی و توجه و انتظار جدی مؤمنین در داخل و خارج کشور از حوزه‌های علمیه و علی‌رغم برنامه‌ریزی‌ها و فعالیت‌های انجام شده، مشکلات زیادی فرا روی روحانیت و بخصوص مبلغان گرامی در اجرای رسالت الهی‌شان وجود دارد.

آنچه پیش رو دارید متن سخنرانی حضرت آیت الله مصباح یزدی است که در جمع متعلمین مجموعه‌های «تربیت راهنما» و «سفیران هدایت» ایراد گردیده و با اندکی تلخیص ارائه می‌گردد. ایشان در این سخنرانی به بررسی راهکارهایی برای رفع مشکلات در جامعه روحانیت پرداخته است. امیدواریم رهنمودهای ارائه شده مورد توجه مبلغان ارجمند قرار گیرد.

لزوم تحول جدی در سازمان و برنامه‌های حوزه

یکی از کمبودهای چشمگیر جامعه روحانیت و جامعه متدینین به طور عام وجود نهادی بود که امروز

تبلیغ و ... مشغول شدند ولی نهایتاً به خاطر کمبودهایی که می‌دیدند و نتوانستند آن‌ها را جبران کنند فکر کردند این کمبودها لازمه ذاتی روحانیت است و چون نتوانستند این‌ها را تحمل کنند حوزه‌ها را رها کردند و رفتند. کم نبودند کسانی که با این طرز فکر روحانیت را رها کردند و اگر از اول از این نقص‌ها و کمبودها اطلاع داشتند اصلاً وارد روحانیت نمی‌شدند.

گاهی بنده به بعضی از این افراد عرض می‌کردم: آیا فکر می‌کنید این کمبود باید رفع شود یا نه؟ آیا ما برای رفع این کمبودها و نارسایی‌ها تکلیفی داریم یا دیگران باید این‌ها را حل کنند؟ آیا انتظار دارید از کشورهای غیر اسلامی و یا غیر شیعی افرادی بیایند و کمبودهای حوزه‌های شیعه را رفع کنند؟ یا انتظار دارید از آسمان و عرش فرشتگانی نازل شوند و این کار را انجام دهند؟

اگر می‌بایست تغییر و تحولی ایجاد شود، این کار باید به دست من و شما انجام شود. ما باید فداکاری، تلاش و مطالعه بیشتری داشته باشیم، تاراه را

شما عزیزان، با حضور پر شورتان در صدد تأمین آن هستید (منظور مجموعه آموزشی تربیت راهنما و سفیران هدایت است.) همه جوامع انسانی متناسب با افکار، ایده‌ها و عقایدشان و همه جمعیت‌ها، احزاب، مذاهب و فرق چه حق و چه ناحق باشند ضرورت وجود افراد کار آزموده با تجربه‌ای که بتواند افکار، نظریه‌ها و آرمان‌های آنها را برای دیگران تبیین کند درک می‌کنند.

مثل سایر کمبودهایی که برای روحانیت بر اثر تسلط شوم خاندان پهلوی در طول سلطنت منحوسشان عاید ملت ما شد، ما در این زمینه هم مبتلا به فقر شدید، بسیاری از جاها از روحانیت گلایه می‌کنند و بر رفتار و برنامه‌های درسی و روش کاری‌شان انتقادهایی دارند، ما نیز اقرار می‌کنیم که این کمبودها وجود دارد اما این که چرا و چگونه وضع بدین صورت درآمده و چه باید کرد برای ما روشن نیست. در این عمر کوتاه ما افراد زیادی وارد حوزه تحصیل طلبگی شدند و یا حتی سال‌هایی را در حوزه‌ها گذراندند و به کارهایی چون

برای آیندگان هموارتر کنیم.

افرادی این سخنان را می‌پذیرفتند و ادامه می‌دادند و اقداماتی را انجام می‌دادند. یکی از ثمرات با برکت انقلاب اسلامی همین تحولاتی است که در حوزه‌های علمیه پدید آمده که البته هر چند حرکتی کند و کم‌شتاب بوده ولی امیدبخش و مبارک است. آنچه می‌تواند به این حرکت سرعت بخشیده و به آثارش برکت دهد تلاش شما عزیزان است.

اگر ما به این وظیفه یا وظایف خطیری که روحانیت به عهده دارد به چشم یک شغل نگاه کنیم امیدی به رفع مشکلات و جبران نارسایی‌ها نخواهد بود اما اگر به چشم یک رسالت، امانت و وظیفه خطیر انسانی و الهی نگاه کنیم آن وقت در کمیت و کیفیت رفتارمان تغییراتی پدید می‌آید، روزه‌های امیدی گشوده می‌شود، نورهای امیدی می‌درخشند و هر روز با نشاط بیشتری در راهمان پیش می‌رویم و وقتی نتایج آن را دیدیم امیدوارتر می‌شویم و انگیزه‌مان قوی‌تر می‌شود.

در اقوام، ادیان و مذاهب دیگر نیز تجربه کرده‌اند که اگر کسانی از روی

ایمان و انگیزه دینی، الهی و معنوی حرکتی کرده‌اند، آثار زیادی بر آن مترتب شده ولی کسانی که به انگیزه‌های مادی به حرکتشان نگاه کرده و اقدام به کاری کردند ثمری نبردند.

یک سؤال و یک درس

مگر می‌شود اقوام دیگری از روی اخلاص و ایمان برای دین و مذهب خود تلاش کنند. آن‌ها که دارای دین حقیقی نیستند به چه امیدی تلاش می‌کنند؟

درست است که دین حقیقی که امروز همه باید بدان ملتزم شوند اسلام است، اما کسانی هستند که این حقیقت برایشان ثابت نشده و براساس فطرت پاک خودشان به بعضی از نکته‌های مثبتی که در یک دین و مذهب وجود دارد دل بسته‌اند و با همان صفای فطری خود تلاشهایی می‌کنند. بنده به چشم خودم گاهی در نقطه‌هایی از جهان چیزهایی دیده‌ام که مایهٔ اعجاب است. در مناطق مرکزی آفریقا با ماشین حرکت می‌کردیم تا از نزدیک آنجا را ببینیم. همسفران ما که آشنایی بیشتری داشتند می‌گفتند: اینجا قبائل آدم‌خوار

آمده و در این مکان کثیف و آلوده و خطرناک زندگی کرده است. به چه امیدی؟ ثروت بی اندازه؟ بعد از آن ثروت کی و کجا استفاده کند؟ این‌ها هیچ انگیزه‌ای نداشتند جز همان اعتقاد قلبی که تنها راه نجات مسیحیت و خدمت به خلق خداست. البته این مسیحیت تحریف شده با این عقاید خرافی هرگز نجات بخش نیست ولی او بیش از این نمی‌فهمید اما آنچه می‌فهمید عمل می‌کرد. بعد از اینکه من این را فهمیدم واقعاً پیش خودم خیلی خجل شدم. قیافه خودم را نمی‌دیدم اما فکر می‌کنم آنوقت سرم را زیر انداختم و به پیشانی‌ام عرق نشستم.

ما که بهترین دین را داریم و اعتقادمان یقینی و حق است، بهترین تعالیم و الگوهای رفتاری ائمه اطهار سلام الله علیهم اجمعین و علمای بزرگ و بیشترین امید را به پادشاه الهی و خوشبختی دنیا و آخرت در سایه اطاعت از اولیای خدا داریم چرا این قدر در انجام وظایف خودمان سست هستیم؟ رفتن به آفریقا و در آن جنگل‌ها و با آن قبیله آدم‌خوار زندگی کردن پیش‌کش، در شهرها و

وجود دارد و پیاده شدن از ماشین در اینجا خطرناک است. همین که ما عبور می‌کردیم و این لانه‌ها و آشیانه‌هایی که در جنگل درست کرده بودند می‌دیدیم باور کنید از بوی تعفن آن، آدم رغبت نداشت که یک لحظه آنجا توقف کند. قیافه‌هایی بود که آدم در ذهن خودش نمی‌تواند تصور کند که ممکن است قیافه آدمی‌زاد به این زشتی و وحشتناکی بشود. در این چنین جاهایی می‌دیدید که یک راهب مسیحی آنجا مشغول رفت و آمد است. به این‌ها یاد می‌دهد چه جور بچه‌داری کنند. چه جور رعایت بهداشت کنند و به آن‌ها توجه به خدا و حضرت مسیح و معنویات را تلقین می‌کرد. من به ذهنم آمد که این خانم به چه انگیزه‌ای به اینجا آمده است؟ ابتدائاً فکر می‌کردم پول زیادی به او داده‌اند تا چند روزی اینجا بماند و برود. بعد سؤال کردیم گفتند: بعضی از این خانم‌ها اهل هلند، بلژیک، ایرلند و یاکشورهای مسیحی اروپایی هستند و از دوران ۲۰ سالگی به اینجا آمده‌اند و امروز ۷۰ سالشان است. یعنی پنجاه سال یک دختر اروپایی به قلب آفریقا

رفع مشکلات و وظیفه کیست؟

من از اوائل جوانی و طلبگی خودم یک داستان شخصی دارم برایتان عرض کنم. طلبه جوانی بودم کمتر از ۲۰ سال (هفده یا هجده ساله بودم) مکاسب و کفایه می خواندم و می خواستم به قم بیایم. قبل از اینکه بیایم اینجا در تهران با یک آقا مواجه شدم، نشستیم به صحبت کردن، او شروع کرد از روحانیت و آخوندها گله کردن که از همان کمبودهایی که خودمان می دانیم کمی چرب ترش را زیر ذره بین گذاشته بود، درشت می کرد و عیوب روحانیت را می شمرد، البته آدم متدینی هم بود و دلسوزانه این اشارات را می گفت. وقتی حرف هایش تمام شد، گفتم: شما واقعاً معتقدید که این کمبودها در جامعه روحانیت و شیعه وجود دارد؟ گفت: بله ثابت می کنم. گفتم: آنوقت معتقدی که رفع این مشکلات هم واجب است؟ گفت: البته اگر نباشد مایه رسوایی است. گفتم: آنوقت می دانی که در واجب کفایی اگر من به الکفایه نباشد همه مسؤولند؟ گفت: بله، گفتم: یکی هم شما هستی. اگر این واجب شدید

بخش هایی از کشور خودمان بعضی از روستاها و مناطق مرزی امروز جولانگاه عمال بیگانگان و مبلغان وهابی شده و با همان سیاستی که صهیونیست ها در فلسطین اعمال کردند (زمین های آن ها را خریدند و کم کم مردم آنجا را آواره کردند) امروز کسانی دارند از کشورهای همسایه وارد می شوند، زمین های شیعه را می خرند، مردمشان را به بیگاری می گیرند و به دنبال آن چیزهای دیگری که گفتن آن ملال آور است. بدون شک بخشی از این کوتاهی ها و سستی ها به گردن دیگران است. بالاخره غیر از من و شما کسانی می بایست ما را تشویق و راهنمایی کنند و امکاناتی فراهم کنند تا ما بتوانیم وظایفمان را بهتر انجام ولی این تمام قضیه نیست. به هر حال همه ما در هر شرایطی باشد وظیفه ای داریم. اگر امکانات کامل، برنامه روشن و تشویق های کافی بود به طور عادی افراد وظایفشان را بهتر انجام می دهند اما اگر این شرایط نبود آیا وظیفه از دوش ما برداشته می شود یا باید بیشتر تلاش کنیم؟

تحصیل کرده‌اند و کسانی بوده‌اند که به برنامه‌هایشان رسیدگی می‌کرده‌اند. یک نظام شکل یافته مشخص داشته‌اند و از روز اول معلوم بوده که باید کجا بروند و چه مسیری را طی کنند، اما وقتی وارد حوزه می‌شوند با یک سلسله از ابهام‌ها و پیچیدگی‌ها و ناهماهنگی‌ها و نابسامانی‌ها مواجهند، ولی به هر حال این عدم مساعدت شرایط تکلیف را از دوش ما بر نمی‌دارد بلکه به یک معنا تکلیف را سنگین‌تر می‌کند یعنی ما علاوه بر اینکه باید خودمان سعی کنیم از شرایط موجود برای تحصیل و تبلیغ استفاده کنیم باید یک کار دیگر هم بکنیم و آن این که زمینه را برای دیگران بهتر فراهم کنیم، از تجربیات، افکار و ابتکار اتمان برای هموار کردن راه دیگران بیشتر استفاده کنیم.

در حق خود پایدار باشیم

اجازه دهید جمله تلخی را عرض کنم: ما در جامعه خودمان کما بیش می‌بینیم که افراد و گروه‌هایی با اینکه به حق نزدیکترند، بهتر حق را درک کرده‌اند و بیشتر در مسیر حق قدم برمی‌دارند اما کوتاهی، سستی و

وجود دارد که باید این کمبودها را رفع کرد خود شما هم باید اقدام کنید گفت: چه کار کنم؟ من یک کاسب و تاجر هستم. گفتم روی پیشانی کسی ننوشته که واجب کفایی به عهده اوست. شما هم مسلمان و شیعه‌ای. این‌ها را درک می‌کنی. تکلیف برای شما بیشتر ثابت است تا دیگران، زیرا اولاً امکانات بیشتر داری و می‌توانی استفاده کنی ثانیاً شما این‌ها را درک کرده‌ای ولی دیگران ممکن است توجه نداشته باشند. وقتی آدم بیشتر توجه کرد و دانست وظیفه‌اش هم سنگین‌تر می‌شود. نتوانست جوابی بدهد و بعد گفت اگر شما حاضر باشید چنین و چنان کنید ما مثلاً چنان خواهیم کرد. گفتم ما هیچ احتیاجی به کمک شما نداریم ما به همین وضع طلبگی خودمان با این کمبودها می‌سازیم و به راهمان ادامه می‌دهیم اما بدان که این انتقادات شما به جا نیست. به هر حال جواب آن آقا را دادم ولی شبیه این جواب برای خود ما هم هست. بسیاری از عزیزان جوان هستند مخصوصاً آن‌هایی که تحصیلات دانشگاهی دارند و با شرایط دیگری

خودشان محکم‌اند اما شما در حق خودتان سست هستید. اصحاب معاویه بسیار جاهل، بی‌معرفت و ناآگاه بودند. بعد از اینکه جنگ صفین تمام شد و شامی‌ها به شام و اصحاب امیرالمؤمنین علیه السلام به کوفه برگشتند، (چون جنگ صفین نزدیک خود شام بود کسانی از اصحاب علی علیه السلام چون کارهایی داشتند به شام رفتند، چون نزدیک‌تر بود یکی از اصحاب امیرالمؤمنین علیه السلام در این جنگ یک شتر داشت و یک شامی این شتر را از او گرفته بود بالاخره به شام رفت و گفت من پیش معاویه می‌روم و از او دادخواهی می‌کنم که شتر مرا به غصب گرفتی، او از تو بگیرد. گفت برویم پیش معاویه، رفتند، گفت: این شتر من است و او به زور از من گرفته و نمی‌دهد. به آن طرف گفت: چه می‌گویی؟

گفت: نه، این شتر مال خودم است. گفت: شاهدی داری؟ گفت: بله چند نفر از مردم شاهدند. عده‌ای از شامی‌ها آمدند شهادت دادند که این ناقه؛ این شتر ماده مال آن شامی است. معاویه هم قضاوت کرد و گفت این

تسنبل‌ی‌شان بیشتر است. این یک حقیقت و واقعیت تلخ تاریخی است که دست کم ما از صدر اسلام در جامعه اسلامی شاهد آن بوده‌ایم و هستیم. شاید در ادیان سابق هم همین طور بوده و شاید هم مقداری بدتر.

یک جمله از نهج‌البلاغه را سفارش می‌کنم تلاوت کنید و بیشتر روی آن تأمل کنید و سعی کنید از آن عبرت بگیرید.

می‌فرماید: «لوددت واللّه انّ معاویة صارفتی بکم صرف الدینار بالدرهم فاخذ منی عشرة منکم واعطانی رجلاً منهم.»

به خدا قسم دوست داشتم معاویه بیاید با من معامله صراف‌ی کند معمولاً صراف‌ها این طور معامله می‌کردند یک دینار می‌دادند ۱۰ درهم می‌گرفتند، پول طلا ۱۰ برابر پول نقره قیمت داشت. می‌فرماید آرزو داشتم معاویه بیاید چنین معامله‌ای با من بکند، اصحاب خودش را هر کدام مثل دینار طلا حساب کند، شما را مثل درهم نقره، ۱۰ تا از شما را بگیرد یکی از اصحاب خودش را بدهد. بعد می‌فرماید: به خاطر اینکه آن‌ها در باطل

عبرت بگیریم و در آن حقی که می‌شناسیم و یقین داریم جدی باشیم و آن را یاری دهیم.

اگر در مسأله‌ای شک داریم سعی کنیم شکمان را برطرف کنیم تا به نتیجه یقینی برسیم و اگر نتوانستیم در بعضی از مسائل به یقینات برسیم، در آن چیزهایی که یقین داریم کوتاهی نکنیم.

هشدار

ما امروز شرایط کم‌نظیری در تاریخ مسلمانان داریم. کمتر زمانی بوده که چنین شرایط حساسی برای اهل حق وجود داشته باشد و چنین خطرهای عظیمی سر راه مسلمانان باشد که به آسانی ایمانشان را از دست بدهند. در این شرایط صحیح نیست که در شناختن حق و بعد در عمل کردن به وظیفه کوتاهی کنیم.

امروز وجود مقدس امام زمان صلوات الله علیه خیلی از ما انتظار دارد. او احتیاج ندارد که ما این خدا هم احتیاجی به ایمان من و شما نداریم. ﴿ان تکفروا انتم و من فی الارض جميعاً فان الله لغنی حمید﴾؛ «اگر شما و هر که در روی زمین است همگی کافر شوید،

شتر مال اوست. این‌ها هم شاهد او هستند. گفت یا امیر شما نگاه کن این شتر نر است. این جمل است؛ ناقه نیست چطور این‌ها شهادت دادند که ناقه است و تو هم به خاطر شهادت آن‌ها قضاوت کردی؟ گفت: قضاوت کردم و گذشت ولی برو به علی بگو که من صد هزار شمشیر زنی دارم که شتر نر را از ماده تشخیص نمی‌دهند. این مردم چقدر حق و باطل را تشخیص می‌دادند؟ وقتی خبر آوردند در شام که علی را در مسجد کوفه در حال نماز کشتند، مردم شام گفتند: مگر علی نماز می‌خواند؟ آنچنان تبلیغات کرده بودند که این‌ها باور کرده بودند که اصلاً علی ضد دین است. همین مردم با این جهالتشان در آنچه معتقد بودند سفت عمل می‌کردند اما اصحاب امیرالمؤمنین علیه السلام با این که اعتراف به حقایق او داشتند، آنقدر باید به گوششان بخواند تا برای جهاد حرکتشان بدهد، آخرش هم سستی می‌کنند. می‌بینید که در نهج‌البلاغه چقدر از دست اصحاب خودش می‌نالد و می‌فرماید: «یا اشباه الرجال و لا رجال». از این کلام امیرالمؤمنین علیه السلام

دیگران را فریب ندهند، کفر را به نام اسلام قلمداد نکنند، بدعت‌ها را به جای سنت نشان ندهند و این‌ها همه وظیفه ماست که باید انجام دهیم. این‌ها یک عمر تلاش با اخلاص، جدیت، پشتکار و فداکاری می‌طلبد.

ایمان و اخلاص دو شرط

جهاد فرهنگی

حرکت‌هایی که از روی ایمان باشد نتایج بهتری دارد چنانکه مسیحی‌ها هم این را درک می‌کردند و نمونه‌ای از فعالیت آن‌ها را مثال زدیم. ولی ما بالاتر از این را داریم. نه تنها اقدام همراه با ایمان نتیجه و تاثیر طبیعی‌اش بیشتر است بلکه ما مستظهر به مدد الهی هستیم، چون دین ما حق است. اگر در این راه اخلاص داشته باشیم، اخلاص یک شخص مستضعف و ناآگاه و گمراه نیست بلکه اخلاص کسی است که از روی بصیرت حقیقت را تشخیص داده و در راه آن فداکاری می‌کند. چنین کسی قطعاً مورد عنایت خاص ولی عصر (عج) و مشمول مددهای غیبی الهی خواهد بود.

همه عالم امروزه می‌دانند که در

بی‌گمان خدا بی‌نیاز ستوده است.» این برای خود ما خوب است و الا خدا که نیازی ندارد. پیامبر و امام هم نیازی به ما ندارند، ما به آن‌ها نیاز داریم ولی آن‌ها از سر دلسوزی که می‌خواهند انسان‌ها را هدایت کنند از دوستانشان بیشتر انتظار دارند که در راه این هدف، راه آن‌ها را با جدیت دنبال کنند. امروز یکی از مسائل جدی ما روحانیت مسأله ولایت فقیه است. این شوخی نیست، این مسأله‌ای نیست که ما در کتاب مکاسب بحث کنیم و بگوییم ولایت‌ها چندتاست و یکی هم ولایت فقیه است و اقولی چنین و چنان در آن هست.

امروز بقاء نظام اسلامی در گرو این مسأله است. لغزیدن در این مسأله و تضعیف ولایت فقیه کمک کردن به کفر است، والله کمک به کفر است. این را اولاً شوخی نگیریم و ثانیاً در عمل کردن، به کرسی نشاندن، رفع شبهات، اثبات و تایید عملی آن جدی باشیم و ثالثاً سایر مسائلی که در سایه حکومت حق اسلامی باید اجرا شود به عمل در آوریم. شیاطینی به بهانه‌های مختلف از اجرای احکام اسلامی سرباز نزنند و

آن اندازه‌ای که در توان داریم کوتاهی نکنیم و مطمئن باشیم که مشمول همان مددها و عنایت‌های خاص وجود مقدس ولی عصر (عج) خواهیم بود مخصوصاً از این جهت که هدف از آن جنگ‌ها هم همین است. هدف از جهاد مقدس اسلامی که کشور گشایی و تامین منافع مادی نیست. آن‌ها همه طفیلی است و اصل، افزایش معرفت و هدایت انسان‌ها و آشنا کردنشان با خداست. آیا حالا که به اصل مقصد رسیدیم خدا دیگر کمک نمی‌کند؟ آیا این معقول است؟

ما باید امید بیشتری به مددهای الهی داشته باشیم و مطمئن باشیم که با همه کمبودهایی که داریم چه کمبودهای شخصی و چه شرایط دیگر و چه بی‌مهری‌هایی که از بعضی از مقامات ممکن است به ما شود، اگر خالصانه کار کنیم خدای جبهه به کمکمان خواهد آمد.

پرسش و پاسخ

□ برای موفقیت در امر تبلیغ آیا خوب است که در زمینه‌های سیاسی هم خود را قوی کنیم یا فقط همت خود

جنگ هشت ساله ما بزرگ‌ترین عامل پیروزی مددهای الهی و شرط آن مددها، تلاش خالصانه و مخلصانه بسیجی‌ها بود. در عرصه نبرد فرهنگی نیز همین اصل حاکم است. اگر همه شما نبودید بعضی از شما حتماً بوده‌اید و آن‌هایی هم که نبودند و جوانتر هستند حتماً شنیده‌اند که بسیجی‌ها یک عده جوان و نوجوان بودند که آموزش ۴۰ یا ۴۵ روزه می‌دیدند و به جبهه می‌رفتند. با ۴۵ روز در مقابل یک لشکر مجهز جهانی که از همه دنیا حمایت می‌شد چه کار می‌شود کرد؟ ولی همین‌ها پیروز شدند.

در جهاد فرهنگی هم درست است که ما ابزار آموزش و تبلیغات و وسایل بیگانگان و دشمنان اسلام را نداریم ولی چیزی داریم که بر همه آن‌ها غالب است. اگر با ایمان و اخلاص کار کنیم خدای آن جبهه در این جبهه هم هست. آن خدایی که بسیجیان ما را در هشت سال دفاع مقدس یاری کرد امروز می‌تواند سربازان امام زمان (عج) را در جهاد فرهنگی یاری کند.

دیگر، فقط به این بپردازیم. هر سه اصل را باید به اندازه خودش و به اندازه ضرورتی که برای ما دارد تقویت کنیم. آگاهی سیاسی نه جای علم را می‌گیرد نه جای تقوی را و نه هیچ کدام از آن‌ها جای همدیگر را.

□ نظر شما درباره معمم شدن طلاب جوان چیست؟ در چه مرحله‌ای از طلبگی معمم شویم؟

■ بنده جوابی کلی برای همه سراغ ندارم ولی اگر کسی واقعاً بخواهد در هر محیطی خدمت دینی انجام دهد باید حد نصاب معلوماتی که برای پاسخگویی به نیازهای مردم در آن محیط لازم است را داشته باشد. گاهی آدم در روستایی وارد می‌شود، گاهی در یک بخش یا شهر، گاهی هم می‌خواهد تبلیغ جهانی داشته باشد، هر یک از این‌ها شرایط مختلفی را می‌طلبد. به هر حال کسی که می‌خواهد مبلغ دین باشد، لباس دین داشتن برای او مفید بلکه لازم است. خود این لباس یک تبلیغ عملی است و مردم را به یاد خدا و دین می‌اندازد. چه کاری از این راحت‌تر که آدم با راه رفتن خودش مردم را به یاد خدا بیاندازد؟ اما وقتی

را برای یاد گرفتن دروس فقهی قرار دهیم؟

■ برای روحانی در این زمان سه اصل لازم است:

۱- فراگیری علوم و معارف دینی که تنها فقه و اصول هم نیست و شاید بعضی چیزها احياناً ضرورت بیشتری هم داشته باشد.

۲- خودسازی و کسب ملکه تقوی. اگر معلومات زیادی هم داشته باشیم ممکن است ضعف تقوی حتی آثار معکوس داشته باشد. امام فرمود: «عالمی که تقوی نداشته باشد ممکن است ضررش از کافر هم بیشتر باشد» و همین طور هم بوده است.

۳- آگاهی به زمان؛ یعنی درک سیاسی، اجتماعی. اگر ما ندانیم که در چه شرایط اجتماعی به سر می‌بریم و شرایط سیاسی و اجتماعی حاکم بر جامعه ما چیست، نمی‌توانیم موضع‌گیری صحیحی داشته باشیم و چه بسا در دام شیاطین بیفتیم و ابزار دست سیاست‌بازان قرار بگیریم. قطعاً ما باید تحلیل سیاسی داشته باشیم. ولی معنای آن این نیست که سیاست‌باز شویم یا به جای تحصیل علم یا شرایط

بعضهم الی بعض زخرف القول
غروراً؛^۲ «و بدین گونه برای هر
پیامبری دشمنی از شیطان‌های انس و
جن برگماشتیم. بعضی از آن‌ها به
بعضی، برای فریب [یکدیگر] سخنان
آراسته القامی‌کنند.»

کار شیاطین این است که از الفاظ
زیبا استفاده می‌کنند. «زخرف القول»
ابزار کار شیاطین است. واژه‌های
روشنفکری، اصلاح، آزادی و
چیزهایی از این قبیل، الفاظی زیبا است
که با معانی ساختگی که خودشان به
آن‌ها می‌دهند در راه مقاصد شیطانی
خود از آن‌ها استفاده می‌کنند. این‌ها
خود جاهل‌ترین‌اند ولی نام خود را
روشنفکر می‌گذارند.

کسی که خود می‌گوید: هیچ چیز
در عالم قابل معرفت یقینی نیست، این
روشن است یا تاریک؟ خودش
می‌گوید من چیزی نمی‌دانم، علم
یقینی به هیچ چیز ندارم، نه تنها من
ندارم که هیچ کس نمی‌تواند داشته
باشد.

جواب این‌ها این است که: به شما
چه که می‌توانند یا نمی‌توانند، خودت
اقرار می‌کنی که من ندارم، خوب اگر

متصدی یک پست شدید و خواستید
پاسخگو باشید این لباس مثل
گواهینامه شماس است. در همین زمینه هم
مشکلاتی داریم ولی به هر حال
پوشیدن لباس روحانیت به خصوص
در موقعی که آدم مشغول تبلیغ دین و
انجام وظایف اجتماعی دین است کار
لازمی است و مقام معظم رهبری (دام
الله ظلّه الشریف) عنایت خاصی دارند
که طلاب به خصوص در سطوح
متوسط و عالی معمم باشند. البته
حداقل معلوماتی را که مردم از شما
می‌خواهند باید داشته باشید.

□ نظر جناب‌عالی درباره مفهوم

روشنفکری دینی در گفتار روشنفکران
ایران در عصر حاضر چیست؟

■ این واژه و سوء استفاده‌هایی که
از آن می‌شود اختصاصی به زمان
حاضر ندارد. همیشه شیاطین انس و
جن با استفاده از واژه‌های زیبا به گمراه
کردن مردم پرداخته‌اند. این سنتی است
که از دیر زمان وجود داشته و بعداً هم
وجود خواهد داشت. خود قرآن در
این زمینه ما را راهنمایی کرده و
می‌فرماید: «و کذلک جعلنا لکل نبی
عدواً شیاطین الانس و الجن یوحی

نداری پس برای مردم چه آورده‌ای؟ دوران حاکمیت نسبیّت و شک‌گرایی «الجاهلیة الثانیة» است. یک «الجاهلیة الاولی» داشتیم و امروز جاهلیتی دیگر ظهور کرده است که خودشان اقرار به جهل می‌کنند منتهی به جهلشان افتخار می‌کنند. این روشنفکر می‌شود؟ این که آدم بگوید هیچ چیز را نمی‌شود شناخت و هیچ معرفت یقینی نمی‌شود پیدا کرد، این روشنفکر می‌شود یا تاریک فکر؟

□ جنبش اصلاحات از دیدگاه شما

چه عملکردی داشته است؟

■ «وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ قَالُوا إِنَّمَا نُحْنُ مُصْلِحُونَ»^۳ او چون به آنان گفته شود: در زمین فساد نکنید. می‌گویند: ما خود اصلاح‌گریم.»

□ فضای باز سیاسی را که مردم

پس از انقلاب انتظار داشتند چقدر با فضایی که هم‌اینک ایجاد شده شباهت دارد؟

■ جواب این سؤال را مقام معظم

رهبری فرمودند. اگر زمینه رشد فکری به وسیله ارگانهای مسئول فراهم شود من بزرگترین طرفدار آزادی هستم اما اگر به قول معروف سگ را ببندند و ... را آزاد

بگذارند اسم این آزادی و فضای باز نیست، این خیانت و توطئه است. به جای اینکه با امکاناتی که بواسطه این انقلاب برای مردم فراهم شده سعی کنند آن معارفی را که خدا برای بشر هدیه فرستاده توسعه داده و در دسترس مردم قرار دهند، حاملان و عاملانش را تضعیف و متهم می‌کنند. اخیراً ترتیبی اتخاذ کرده‌اند که روحانیون حتی در مدارس حضور پیدا نکنند. به بهانه اینکه این‌ها وارد نیستند یا تبلیغاتشان خوب نیست. این تازه در یک وزارتخانه‌ای است که وزیرش از ارزشی‌ترین وزراست و اگر بخواهند در تمام کابینه یک وسیله ارزشی نشان دهند باید او را نشان دهند. این از یک طرف، از طرف دیگر برای کسانی که صریحاً می‌گویند: دین افیون جامعه است یا در کنفرانس برلین شرکت می‌کنند، شرایط فراهم می‌کنند تا در دانشگاه‌ها و مدارس سخنرانی کنند. آیا این آزادی اندیشه است؟ آیا شما باور می‌کنید که این یک امر اتفاقی و از سر نادانی و سیاست غلط است یا باید آن را طور دیگری تفسیر کرد؟

پی‌نوشت‌ها:

۱- ابراهیم / ۸

۲- انعام / ۱۱۲.

۳- بقره / ۱۱۷.